

نقد و بررسی نظریه سید مرتضی مبنی بر عدم حجیت خبر واحد و آثار آن

سید علی اسماعیل زاده*

چکیده

حجیت خبر واحد از مسائلی است که با گزاره‌های مختلفی در اصول فقه امامیه به اثبات رسیده است اما با انکار سید مرتضی افق تازه‌ای در منظر اصولیان قرار گرفت تا با نهایت دقت و تأمل در استدلال‌ات اثبات حجیت خبر واحد بکوشند. سعی و تلاش مذکور از زمان شیخ طوسی آغاز شد و به بحث‌های پردامنه قرون اخیر تبدیل گردید. البته انتساب انکار مطلق عدم حجیت خبر واحد به سید مرتضی چندان هویدا نیست به جهت آن‌که تحقیقی موسع و یک پارچه صورت نگرفته است و این مهم سبب شده تا آتش تعارض شعله ورتر شود. از این رو پرسش از گستره حجیت خبر واحد نزد سید مرتضی و آثار مترتب بر آن مسئله ایست که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. بررسی کلمات سید مرتضی و شیوه اجتهاد او در کتب برجای مانده نشان می‌دهد که انتساب انکار حجیت خبر واحد به صورت مطلق صحیح نیست. و در عمل در خیلی موارد با کلام مشهور اصولیان تهافت خاصی دیده نمی‌شود. این تحقیق باهدف شناخت حدود و ثغور کلمات سید مرتضی در حجیت خبر واحد و شرایط آن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن تبیین نظریه سید مرتضی و اثرات ناشی بر آن است.

کلید واژگان: خبر واحد، سید مرتضی، اعدم حجیت خبر واحد

*. طلبه پایه پنجم مدرسه شهیدین علیه السلام، تابستان ۹۹.



مقدمه

سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶) ادیب، مفسر، متکلم و فقیه شیعی است که اصول فقه شیعه را بنیان گذارد و از متقدمان اجتهاد در فقه بوده. او با بهره‌گیری از مبانی اصولی و کلامی شیعی و اعتزالی خود مبنای جدیدی برای فهم احادیث احداث کرد. او در دوره‌ای می‌زیست که مجموعه‌های متعدد حدیثی سنی و شیعی تازه به تدوین در آمده بودند و او به آن‌ها دسترسی داشت از طرفی در همین زمان کتب متعددی در علم رجال تدوین شده بودند و او آن‌ها را در اختیار داشت و آن‌ها را مقدمه نظریه خود قرار داد.

یکی از بارزترین آرای سید مرتضی در باب حدیث و شاید مشهورترین آن‌ها نظریه او در باب حجیت خبر واحد است که این نظریه با این که قائلین بزرگی قبل و بعد از او دارد ولی با نام او شناخته می‌شود. او در کتب اصول فقه خود خبر واحد را فاقد حجیت دانسته است و ادله عقلی و نقلی بر آن اقامه می‌کند و صرفاً اخبار متواتر و محفوف به قرائن را می‌پذیرد ولی در سوی دیگر در کتب روایی خود مانند امالی، اخبار واحد متعددی را بدون بررسی سندی آورده و شرح و توضیح داده و به تعبیر دقیق‌تر به نظر می‌رسد مبنای او بررسی متنی احادیث و اخبار وارده از سوی معصومین علیهم‌السلام است.

این بحث از پرسابقه‌ترین مباحث اصول فقه شیعه می‌باشد. در دامنه تاریخ نیز برخی از اقطاب فقه قبل و بعد او مانند شیخ مفید استاد او، ابن ادریس که در انکار از سیدمرتضی تندتر شد و همچنین ابن زهره و ابن شهر آشوب همین نظر را پذیرفته‌اند و در مقابل از بارزترین کسانی که محکم روبروی سید استاد شاگرد عظیم الشان ایشان شیخ طوسی بود. یک دلیلی که هر دو طرف برای به کرسی نشاندن نظر خود از آن استفاده کرده‌اند اجماع است و هرکدام از این دو بزرگوار قائل به اجماع فقهای شیعه بر نظر خود شده‌اند. استحاله جمع این دو نظر و مخصوصاً رابطه استاد و شاگردی آن‌ها منجر به منازعاتی میان علمای اصول شده است. آن‌ها لابد از پذیرش یکی از دو قول بوده‌اند و عمده متاخرین تمسک به نظر شیخ کرده و نظر سید را با قرائن رد کرده‌اند.

اعمال نظر سیدمرتضی تغییرات چشمگیری را در استنباط احکام شیعه ایجاد می‌کند. زیرا درست است که قرآن مهم‌ترین منبع استنباط احکام اسلامی است ولی با عنایت به قلت آیات الاحکام جامع‌ترین منبع استنباطی ما احادیث معصومین می‌باشد و عمده احادیث موجود در



دست فقها خبر واحد می‌باشند و سیدمرتضی تعبد به آن را ناممکن و فاقد اعتبار می‌داند، با این حساب عمده منابع استنباطی شیعه از بین می‌رود و باید از منابع دیگر وام گرفت مانند عقل، البته قول و نتیجه قائلین به حجیت ناظر به این‌که از فقهای متاخر می‌باشد و منابع متعددی در دست ما می‌باشد، کاملاً روشن است ولی راجع به مدعای سید مرتضی ما در حاله‌ای از ابهام به سر می‌بریم زیرا کلام مستقیمی راجع به این بحث از خود او موجود نمی‌باشد. از طرف دیگر آنچه در نتیجه عملکرد این دو گروه در دست است تفاوت چشم‌گیری مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد که این تعارض یک تعارض تام نمی‌باشد بلکه هم پوشانی‌های عظیمی دارند و آنچه که به او نسبت می‌دهند واقعا مبنای او نیست بلکه صرفاً بخشی از روش برخورد او با احادیث است.

از میان مقالات نوشته شده، آقای مهرداد عباسی مقاله‌ای در مجله علوم قرآن و حدیث چاپ کرده و به بررسی فهم اخبار آحاد از جانب سید مرتضی پرداخته از طرفی دیگر آقای سید علی رضا مددی پژوهشی در مسئله اجماع بر حجیت و عدم حجیت خبر واحد را در مجله پژوهش‌های اصولی چاپ کرده‌اند و در زمینه علل و آثار حجیت و عدم حجیت خبر واحد نیز خانم عدرا انتخابیان مقاله‌ای در فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن منتشر کرده‌اند که این مقالات پیشنهاد مقاله فعلی قرار گرفته‌اند.

از تمام این مقدمات نتیجه می‌گیریم که تن‌ها با بررسی رویکرد و ادله سید مرتضی است که می‌توان به حقیقت مطلب دست یافت. افقی که ما در این نوشته دنبال می‌کنیم این است که ابتدائاً کلام سیدمرتضی از منابع خود او مطالعه کرده و مقصود او را بفهمیم و به حقیقت روش و استدالات او پی ببریم و ثانیاً عیار و درستی آن‌ها را محک بزنییم و روش او را راستی آزمایی نماییم.

سیری که در این مقاله دنبال شده است، بعد از تبیین مفاهیم اساسی به بیان دیدگاه سید مرتضی پرداخته و در ادامه ادله او برای عدم حجیت خبر واحد احصاء و ایضاح شده است. اما برای وصول به نتیجه‌ای صائب بعد از این‌ها آثار انکار خبر واحد و در ادامه نقدهای وارده بر نظر سیدمرتضی نیز پژوهش شده و نتیجتاً ثمره این پژوهش و تحلیل‌ها در قالب نظریه مختار بیان شده است.



مفاهیم اساسی

معنای خبر واحد

آنچه در منابع سنی موجود است این است که خبر واحد خبری است که قطع آور نباشد یا برخی دیگر گفته‌اند که در میان راویان آن خبر تواطئ بر کذب ممکن باشد، هرچند برخی نیز گفته‌اند که خبر واحد خبری است که تن‌ها یک راوی داشته باشد. آنچه مسلم است از پیشینه خبر واحد این است که فقها بر روی تعریف این مفهوم تعارض خاصی نداشته‌اند و علمای شیعه هم تا زمان شیخ طوسی همین نظرات را قبول داشته‌اند و اختلافی وجود نداشت و ظاهراً همه بر سر مصادیق خبر واحد متحد بودند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۷).

معنای حجیت

آنچه محل نزاع هست حجیت خبر واحد است و حجیت معنای سنگینی است زیرا علمای اصول معنایی که برای حجیت ذکر می‌کنند صرف صحیح بودن خبر نیست بلکه حجت در نگاه آن‌ها بر حجیت شرعی است یعنی این خبر موجود در دست ما که واحد است بتواند دلیل احکام شرع قرار گیرد یا خیر و اگر بپذیریم که یک شی‌ حجیت دارد یعنی می‌توان از طریق آن به احکام شرع رسید. لذاست که هر سنخ از طرق وصول به حقیقت را دارای حجیت نمی‌دانند، بنابراین ممکن است شما از طریق علوم غریبه به حقیقت دست پیدا کنید ولی در نگاه علمای شیعی این گزاره حجیت ندارد و نمی‌تواند از طریق آن احکام شرع را استخراج کرد (خویی، بی‌تا، ص ۱۲۶).

دیدگاه سید مرتضی درباره حجیت خبر واحد

نگاهی گذرا به آثال شیخ مفید، ابن‌براج، طبرسی، ابن‌زهره حلبی، ابن‌شهر آشوب، محقق حلی، ابن‌ادریس و دیگر فقهای این عصر حله نشان می‌دهد که از زمان شیخ مفید تا زمان پیدایش مکتب حله یک پارادایم واحدی بر فقه الحدیث شیعه حاکم است که درون‌گفتمانی شیعه می‌باشد و آن نفی حجیت اخبار آحاد می‌باشد. سید مرتضی با استادش شیخ مفید و شاگردش شیخ طوسی نیز در این گفتمان قرار دارند که می‌گویند سنت معتبره عبارت است از حجیت خبر محفوف به قرینه مفید یقین.



سید مرتضی در کتاب ذریعه خود طبق مذهب استاد او شیخ مفید بیان می‌کند که خبر واحد از هیچ حجیتی برخوردار نمی‌باشد و مفید علم نیست ولی اگر راوی آن عدل باشد می‌تواند موجب غلبه ظن به صدق حدیث شود. او بدون نقل از استاد خود مدعای او را که تمامی علمای شیعه از ابتدا تا انت‌ها، کلهم اجمعین به خبر وارد در استنباطات خود اهمیتی نمی‌دادند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۳). و این مطلب در بیانات علمای اهل سنت نیز کاملاً آشکار است و آن‌ها نیز متفق‌اند که علمای شیعی حجیت خبر واحد را قبول ندارند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۸). البته ناگفته نماند که سنی‌ها شیعه را به سید مرتضی می‌شناسند و او را باعث مذهب شدن شیعه می‌دانند و بعد از او نیز که افتراقی میان این دو مذهب ایجاد شد تا کنون آن‌ها شیعه را به عقائد سید مرتضی می‌شناسند و عجیب نمی‌باشد که تا قرن‌ها بعد که جمیع فقهای شیعه قائل به حجیت خبر واحد‌اند، آن‌ها کماکان ناظر به قول سید مرتضی خبر واحد را فاقد حجیت می‌دانند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ص ۳۸۰).

ریشه‌های این بحث به تعریف او از خبر متواتر و پیش از آن با معیار وی درباره اعتبار حجیت اخبار برمبگردد و این بحث در تمام عرصه‌هایی که او حضور داشته اعم از فقه و اصول و کلام تاثیر شایانی گذاشته است. سید مرتضی در پذیرش اخبار و قطعی و یقینی بودن یا نبودن آن‌ها توجه به متن خبر دارد نه سند آن و با همین مبنا او اخبار را به سه قسمت معلوم الصدق، معلوم الکذب و نامعلوم که در آن توقف می‌کند تقسیم می‌کند. سید مرتضی خبر متواتر در قسم اول جای می‌دهد و خبر واحد را در قسم سوم جای داده و قائل است در خبری که ما طریقی برای دستیابی به علم نسبت به صدق و کذب آن وجود ندارد می‌تواند صادق یا کاذب باشد و بنابراین نمی‌تواند مفید علم باشد و چنانچه گفته شد حتی اگر مخبر عادل باشد نهایتاً می‌تواند ظن غالب به صدق آن حاصل کرد که باز هم حجیت ندارد در نتیجه می‌توان گفت که او حجیت خبر واحد را در تمام حالات رد می‌کند زیرا در تمامی حالات احتمال کذب وجود دارد، به همین دلیل سید مرتضی دیگر از پرداختن به بررسی حجیت اقسام خبر واحد و بیان آن‌ها راساً نمی‌پردازد زیرا این عمل برای کسی است که کلیت امر را پذیرفته باشد (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶). و همچنین حکم می‌کند که تمام احادیثی که محتوای آن‌ها ناقض اصول یقینیه شیعه است مانند جبر، تشبیه و مانند آن‌ها باطل می‌باشند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۰).



سید علاوه بر این که حکم به عدم حجیت خبر واحد می‌کند با اعتقاد راسخ بیان می‌کند که تمامی فقهای امامیه قائل به عدم حجیت می‌باشند و بالاتر از آن بیان می‌کند که رد کردن حجیت خبر واحد و قیاس از شعائر امامیه می‌باشند. او همچنین به تمامی سوالاتی که حول قول او مطرح می‌شود در کتاب رسائل خود پاسخ می‌دهد اعم از این که اگر اینطور است پس چرا کتب امامیه مملو از اخبار آحاد می‌باشد و در این کتاب مفصلاً به این بحث پرداخته است (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴).

سید مرتضی علت این که برخی عمل به خبر واحد را به شیعه منسوب کرده‌اند تناقض میان قول و فعل شیعیان مداند و قائل است که از میان شیعیان تن‌ها اصحاب حدیث بوده‌اند که این احادیث عمل می‌کردند و علمای اعلام نیز زمانی که در مقام احتجاج با مخالفین بوده‌اند از این اخبار بر ضد آن‌ها استفاده می‌کردند که صرفاً جنبه جدلی داشت. افزون بر همه این‌ها سید مرتضی بسیاری از اخباری را که ما به عنوان واحد می‌شناسیم با قرائن قطعی یا اجماع فقها بر آن می‌پذیرد و ملحق به متواتر می‌داند. بنابراین او عمل نکردن علمای شیعه به خبر واحد را اوضح و اضحات می‌داند و غیر قابل اشکال (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

سید مرتضی با حذف کردن خبر واحد بخش عمده‌ای از یکی از منابع چهارگانه استنباطی شیعه را کنار می‌گذارد و برای جبران فقدان ایجاد شده او اجماع علمای شیعه را جایگزین می‌کند و اگر مساله اختلافی باشد عقل معیار نهایی استنباط او خواهد بود (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

یکی دیگر از مبانی فکری سید مرتضی که تاثیر شایانی بر نظر او راجع به خبر واحد دارد، اولویت حداکثری است که برای عقل و مباحث کلامی قائل است، او اولاً در مقام یک مستبطل فقهی بر بررسی مباحث عقلی و دفاع از دژهای کلامی شیعه برمیاید به این گونه که ابتدا نا در پذیرش یا حدیث، اگر حدیثی با این دو معیار مطابقت نداشته باشد در هر صورتی مطروح است و در همچنین در مورد تاویل بردن احادیث مقبوله که در ادامه بحث خواهد شد او کاملاً بر اساس قواعد عقلی و با عرض دفاع از کلام شیعه احادیث را به تاویل می‌برد، این‌ها در زمینه فقه الحدیث بود اما داستان را باید در وادی استنباطات فقهی او نیز بازگو کنیم، رویکرد فقهی سید مرتضی این طور است راجع به یک حکم ابتدا متعلق حکم از جهت عقلی و کلامی باید



بررسی شود و اگر تعارضی وجود نداشت به سوی مراحل دیگر می‌رویم (علم الهدی، ۱۹۵۴م، ج ۲، ص ۵۰). او تاثیر دادن عقل و مباحث کلامی را به اینجا ختم نمی‌کند و همینگونه پیش می‌رود حتی در شرح وازگان و مباحث ادبی که در فقه الحدیث دخیل است نیز تصرفات عقلی کلامی می‌کند که از حوصله بحث خارج است.

علل انکار حجیت خبر واحد نزد خبر واحد

علم آور نبودن آن

عبارتی است که میان تمام منکرین خبر واحد وجود داشته که خبر واحد نه موجب علم و نه موجب عمل می‌شود زیرا خبری می‌تواند متعلق و مستنبط حکم الهی باشد که قطعی باشد و اگر از خبر غیر قطعی مانند خبر واحد استفاده کنیم حکمی را بدون این که حقیقت را داشته باشیم به خداوند نسبت داده‌ایم و مضمون آیه ۵۹ سوره یونس خواهیم بود که می‌فرماید برای این تعیین حلال و حرام از خداوند اذن گرفته‌اید یا این که بر او افترا می‌زنید (علم الهدی، ۱۹۵۴م، ج ۳، ص ۳۰۹).

تشکیک در عدالت بسیاری از راویان اخبار آحاد

سید مرتضی مستمسک دیگری که در رد اخبار آحاد دارد این است که عدالت راویان این اخبار را منقضی می‌داند و می‌گوید که مستند بیشتر احکام فقهی بلکه تمام آن‌ها خالی از واقعی مسلک‌ها که در عادل نبودن ایشان شکی نیست نمی‌باشد و یا این که منسوب به یکی از فرقه‌های غلاة، مجسمه، مشبهه و یا خطایه هستند که ایشان می‌افزاید که عمده قمی‌ها هم مشبهه مجبره هستند بجز اباجعفر ابن بابویه که تواریخ شهادت به عدالت او می‌دهند. او با همین مبنا می‌گوید که هیچ سلسله حدیثی نیست که تمام روایت آن عادل باشند و گرنه او آن خبر واحد را می‌پذیرفت و خبر متواتر را قبول می‌کند چون عدالت در آن شرط نیست وگرنه عادل بودن تمامی روایت را امری محال می‌داند (علم الهدی، ۱۹۵۴م، ج ۳، ص ۳۱۱).

مخالفت با قیاس و ظن‌گرایی

یکی از علل متغنی که سید مرتضی برای رد حجیت خبر واحد می‌آورد این است که در طی این سالیانی که شیعه با عامه فاصله اصولی گرفته است اشکالی که بر عامه وارد می‌کند این است که آن‌ها



به قیاس و استحسان تمسک می‌کنند و ریشه تمام این‌ها را برمی‌گردانند به این که چرا علمای عامه به امور ظنی تمسک می‌کنند و جز به یقین نمی‌توان تمسک کرد و حال اگر کسی بگوید که علمای شیعه به خبر واحد عامل‌اند، خوب اولین سوالی که پیش می‌آید این است که چه فرقی بین خبر واحد و قیاس است؟ و علمای عامه می‌توانستند به علمای ما در این باره شکایت کنند و دعوای آن‌ها وارد هم بود، به همین دلیل است که سید در مساله سوم از رسائل موصلیات خود که در مبحث قبل بیان شد می‌گوید همه علمای شیعه متفقاً عمل به قیاس و خبر واحد را نفی می‌کنند و اگر کسی به آن‌ها عمل کند همه بر او اشکال می‌گیرند (علم الهدی، ۱۹۵۴م، ج ۱، ص ۲۰۳).

مبارزه با انحرافات عقیدتی و کلامی

یکی دیگر از ادله نفی حجیت خبر واحد جلوگیری از ورود عقاید محرف و باطلی است که از فرقه‌هایی چون مجسمه، حشویه و سایر فرق باطله به مجموعه عقائد شیع بوده است و می‌بینیم که احادیث واضح البطلانی نیز از طرفداران این فرق نیز در کتب معروف حدیثی ما نفوذ کرده است و از نگاهی دیگر این نفی حجیت بعد کلامی نیز داشته است و مانع محاجه خصم به روایات ساختگی خود با شیعیان شود.

مبارزه با احادیث جعلی

از مهم‌ترین یا شاید اهم ادله نفی حجیت خبر واحد این است که از صدر اسلام ما مواجه هستیم با پدیده‌ای به نام جعل حدیث و اگر ما پروسه‌ای برای پاک‌سازی احادیث از این‌گونه اضافات داشتیم حجیت خبر واحد مشکک نمی‌شد، اما حال آنچه در دست ماست ملقمه‌ای از احادیث و صحیح و ساختگی به دست ابهریره و امثال اوست که تعداد احادیثی که او و امثالش جعل کردند عدد کمی نیست. البته این به علت عادل نداستن تمامی صحابی پیامبر می‌باشد. البته کم، ولی بوده‌اند کسانی از علمای اهل سنت که بر ضد ابهریره سخن رانده و برخی از صحابی از جمله او را فاقد عدالت دانسته‌اند.

آثار انکار حجیت خبر واحد

در وادی اجتهاد و استنباط

در صورت انکار خبر واحد فقیه در استنباط بسیاری از احکام شرع دچار مشکل می‌شود و



کمبود منابع دارد و حتی در بسیاری از ابواب دچار انسداد می‌شود. ولی سید مرتضی معظم فقه را یقینی و متواتر می‌شمارد و می‌گوید در مابقی نیز اجماع داریم که امام معصوم نیز از آن‌ها بوده است و اگر در مسئله‌ای چند اختلاف کوچک پیش آمد ضروری به اجماع نمی‌زند زیرا مخالفت معلوم النسب مضر به اجماع نیست ولی اگر اختلاف جدی باشد باید به نص کتاب یا دلیل علم‌آوری مانند تمسک به عقل می‌کنیم ولی آنچه از معصوم مانده فقط تحت اجماع و خبر واحد تعریف می‌شود (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰۴).

اعتنای حداکثری سید به اجماع را می‌توان به وضوح در کتب فقهی او مانند انتصار و در مقدمه کتاب اساس اثبات احکام شرعی را مبتنی بر اجماع می‌داند و در مجموعه استدلالات او در کتب اجماع را در صدر می‌آورد (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۱).

در نتیجه با این روشی که سید مرتضی پیش می‌گیرد برخی از امور توقیفی اسلام را که در ظواهر قرآن و در احادیث متواتره موجود است که اخذ به آن‌ها می‌کند و در امور غیر ضرور نیز اخذ به اجماع می‌کند که یقین داریم زمانی که اجماعی بین فقها باشد امام زمان علیه السلام نیز با آن قول موافق است ولی بحث از آنجا شروع می‌شود که اقوال مختلف باشد، در این صورت اگر قولی با ظواهر قرآن موافق باشد، آن را می‌پذیریم و گرنه باید فحوص از قواعد عقلی در اقوال موجوده کرد و هر کدام موافق با اصول عقلی باشد، آن را برمی‌گزینیم در غیر این صورت باید سراغ تخییر برویم زیرا همه اقوال دارای شرایط مورد نیاز هستند و دلیل برای گزینش یکی از آن‌ها نداریم و چون از طرفی علم به تکلیف داریم، راهی جز تخییر باقی نمی‌ماند. همانطور که مشاهده کردید عمده‌ای از فقه سید اختصاص به اصول عملیه دارد و این مبنا اصول عملیه را بیش از حد معمول چاق و مؤثر کرده است.

در وادی احادیث و احکام شرعی

او انتقاد سنگینی دارد به این حجم انبوه از روایات آحاد در مجموعه کتب حدیثی شیعه دارد و راه حل این اشتباه را عرضه آن‌ها بر عقل و استفاده از ادله صحیحیه می‌داند (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۸۰). در همین سیر او به بطلان اخباری که ظاهر آن‌ها بر اموری نظیر جبر و تشبیه دلالت داشتند و نمی‌توان آن‌ها را به وجه صحیح تاویل برد یا تکلف بسیار زیادی دارد باطل



می‌دانست و بنابراین از این اعتقاد او بر می‌آید که احادیث را تا جایی که می‌توان باید تاویل برد و وجه صحیحی برای آن‌ها پیدا کرد که با عقاید و اصول عقلی مطابق باشد او حتی این کار را راجع به قرآن نیز صحیح می‌داند و لازم (علم الهدی، ۱۹۵۴م، ج ۲، ص ۳۵۰).

البته او در جای دیگری می‌گوید کسی که خبری را به تاویل برد نه این‌که قائل به بطلان آن حدیث قائل نیست بلکه در صحت آن نیز تردید ندارد و گرنه به بیان وجه بطلان و عدم صحت آن می‌پرداخت و اقدام به تاویل آن نمی‌کرد (علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت روایاتی را که سید تاویل برده است قبول کرده و مفروض الصحت دانسته است. همانطور که گفته شد این شیوه برخورد او باعث می‌شود که حجم سنگینی از روایات را از دست دهد و علاوه بر کنار گذاشتن کامل اخبار آحاد، بخش معتنا بهی از احادیث متواتر را نیز کنار می‌گذارد و مهم‌ترین منبع استنباطی را از دست می‌دهد لکن اجماع فقهای امامیه بر یک حکم را جایگزین آن است و اگر نتواند حکمی را از طریق کتاب و احادیث صحیح استنباط کند به اجماع رجوع می‌کند و در نهایت اگر اجماعی نبود دعوا را نزد عقل می‌برد و مسئله را حل می‌کند (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۲).

یکی دیگر از آثار این اعتقاد سید مرتضی در مبحث تعادل و تراجیح رخ می‌نمایاند، بگونه‌ای که این مبحث به کلی در اصول فقه سید مرتضی جایی ندارد و نیازی به این‌گونه اباحت نیست زیرا او تماماً خبر واحد را طرح می‌کند و اگر تعارضی هم باشد هر دو مطرح‌اند و باید به اجماع یا نهایتاً عقل رجوع کنیم (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰).

نقد نظریه منسوب به سید مرتضی

درست است که سید مرتضی قائل به نفی حجیت خبر واحد است و به اجماع فقها بر این مطلب نیز اذعان دارد، اما تمام این‌ها دلیل بر رد اخبار آحاد از جانب او نیست و می‌بینیم که او در کتاب‌ها و مقالات خود بارها خبر واحدی را آورده و به تاویل برده و تفسیر کرده و همانگونه که از خود او ذکر کردیم کسی که خبری را به تاویل برد یعنی آن را قبول دارد.

اشتباهی که رخ داده است متاخرین با مبنای خود سید مرتضی را بررسی کرده و به نقد او پرداخته‌اند در صورتی که مبنای و مذهب سید مرتضی در فقه الحدیث رویکرد متن محور



است نه سندی به همین دلیل باید با توجه به رویکرد او دید که آیا خبر واحد را قبول دارد یا نه. آنچه از او مشاهده می‌شود این است که دلیل اصلی رد احادیث ظهور آن‌ها بر اموری مانند جبر و تشبیه و تجسم و عقائد فاسد کلامی می‌باشد که برای تاویل بردن آن به وجه صحیح تکلف وجود داشته باشد وگرنه آنهایی که ظهور بر مطلبی عقلانی و بدیع یا توانایی تاویل بردن به چنین معنایی دارد نزد او پذیرفته است.

از طرفی برخی منتقدین جوری فضا را ترسیم می‌کنند که سید مرتضی حدیث را بجله کنار گذاشته و ناچار به اجماع روی آورده است، درحالی که شما در کتب مختلف او متواترا اخبار آحاد را می‌یابید و او از آن‌ها استفاده کرده است، نه در حد اهل حدیث ولی کاملاً آن‌ها را مطروح نکرده بود.

نکته دیگری که راجع به سید مرتضی با توجه شود مبنای خاص اوست و این مهم است که نظر او فقه الحدیث را تغییر می‌دهد و یک نظر مستقل نیست بلکه او چون دفاع از کلام شیعه را اهم مهمات می‌داند و اولین منبع استنباطی را عقل می‌داند، باعث شده است که آرایش فقهی او متفاوت شود.

آنچه در مورد اجماع مناقض سید مرتضی و شیخ طوسی نقل شد باید گفت که اینجا هم خلطی صورت گرفته و سید مرتضی اجماع را مخصوص علمایی که مورد قبول او هستند بوده است و او مطلب را مصاب می‌دانستد همچنین شیخ طوسی و در تلاش بودند که آن را به کرسی بنشانند و همچنین مراد از اجماع در نظر او اجماعی که هم اکنون بر روی زبان‌هاست نمی‌باشد و نظر مخالف خارق اجماع او نیست.

علاوه بر تمام این‌ها سید مرتضی مانع ورود احادیث جعلی به عرصه فقه و نسبت دادن آن به شیعه شده و از طعن و ابزاری برای کوبیدن شیعه به دست دشمنان خودداری کرد. همچنین با این روش از احادیث عجیب و غریبی که به نام من بلغ اشتهار یافته که واقعا برخی از آن‌ها موجب وهن دین است و موجب شده که کتب قصصی شبیه به افسانه‌های قدما می‌باشد تا حقیقت منقول از معصوم که البته این امر موجب وهن خود احادیث می‌باشد و کسانی که برای عقل مرتبه‌ای قائل‌اند به محض شنیدن این احادیث نه تن‌ها آن‌ها را بلکه تماما به حدیث بدبین می‌شوند و این وادی را به باد تمسخر و استهزاء خواهند گرفت.



خوبی دیگری که می‌توان برای روش سید مرتضی برشمرد اهمیت دادن درخور به قرآن می‌باشد چیزی که در فقه فقهای اهل حدیث و قائلین به خبر واحد کم رنگ شده و پیروی از ظن در مقابل علم می‌باشد و استدلال به حدیث ضعیف را جایگزین استدلال به قرآن کردند البته مسلم است که احادیث نقش مفسر قرآن را دارند ولی باید در حد مفسر بمانند نه این‌که نقش اساسی قرآن را از آن خود کنند.

این‌ها محاسن فقه سید مرتضی بود ولی این فقه با مشکلات اساسی نیز روبه‌رو است. بس از گذشت سال‌ها و فاصله‌ای که از دوران حضور ائمه اطهار ایجاد شده بود باعث شد نیازهای فقهی گسترده‌تر شود و هر روز فقها با مسائل جدیدی روبه‌رو می‌شدند، اهل سنت با قیاس و استحسان، کتاب‌های مبسوط فقهی نگاشته بودند اما فقهای شیعه با رعایت جانب احتیاط فقط محدود به منقولات و قرآن بودند و از معقولات دوری می‌کردند، این بود که فقه شیعه بسیار محدود مانده بود و موجب طعن شیعه شده بود. این بود که شیخ طوسی سنت شکنی کرد و جواز شرعی عمل به ظن حاصل از خبر واحد را صادر کرد و جواب دندان شکنی به اهل عامه که به شیعیان خرده می‌گرفتند داد که بعدها عقل‌گرایی نیز به این چرخه اضافه شد و آن را کامل کرد تا بتواند پاسخ گوی نیازهای زمانه باشد همانطور که آقای خوبی می‌گویند: «اگر خبر واحد را معتبر ندانیم به ناچار باید ملتزم به انسداد باب علم و علمی گردیم و نتیجه آن این است که در مرحله عمل به امثال ظنی سقوط می‌کنیم.» (خوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰) و یقیناً استفاده از ظن بهتر است از انسدادی که پیشروی ما قرار می‌گیرد.

هرچند مخالفت با خبر واحد موجب شد که اخباریان روبه کاهش نهند اما باعث شد که فقه شیعه نیز گسترش یابد کما این‌که شیخ طوسی می‌فرماید:

«امامیه در گذشته تقریر نمی‌کردند و تن‌ها به تبیین حکم موارد نصوصی که به دست آن‌ها رسیده بود قناعت می‌کردند و مخالفان بر آنان طعنه می‌زدند. این کتاب (مبسوط) بدان خاطر تصنیف شده تا بدانند شیعه امامیه به برکت احادیث وارده از امامان علیهم‌السلام می‌توانند تمام مسائل را استنباط کنند و نیازی به اعمال قیاس و امثال آن ندارند.» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱)

همچنین اگر خبر واحد وارد نمی‌شد به ناچار به علت اقتضائاتی که در زمان سید مرتضی



دیده نمی‌شد اما حالا به وجود آمده بود، فقه شیعه باید پاسخگویی مسائل روز می‌بود در حالی که باروند قبلی چنین توانایی برای او تعریف نشده بود، لذا ناچار او هم باید به قیاس و اجتهاد به رای روی می‌آورد که با اصلاحی که شیخ طوسی در این وادی انجام داد از این اتفاق نامبارک جلوگیری شد.

از طرفی این رویکرد فقها باعث شده بود که اخبار غیر متواتر به کلی کنار گذاشته شود و مطرود شوند در حالی که درست است که نمی‌توان از آن‌ها در استنباطات فقهی استفاده کرد ولی اینطور نیست که فاقد ارزش باشند بلکه در دیگر عرصه‌ها متاع بسیار باارزشی می‌باشند. تغییر رویکرد فقها باعث شد که این از این اتفاق نیز جلوگیری شود و مجامع حدیثی بسیار ارزشمندی به وجود بیاید و این تراش گران‌تر از هر گنجی الان در دستان ما باشد و از این اخبار ولو ظنی صیانت شود. در طرفی دیگر شاهد هستیم که این رویکرد باعث شده خواسته سید مرتضی مبنی بر این عدم استطاعت تشخیص احادیث صحیح از غلط در میان آن‌ها و نبود پروسه‌ای برای ارزش‌گذاری آن‌ها نیز تا حدی حل شود و با این رویکرد علم مقدسی به نام علم حدیث با زیرمجموعه‌های متعدد تا کنون به وجود آمده است و باعث شده اشکالات وارده بر این رویکرد را پاسخ دهد و دژهای محکمی دور این روش فقهی ساخته و از جهت کلامی نیز آن را نفوذناپذیر در قبال اشکالات دشمنان شیعه گرداند.

جمع بندی و ارائه نظریه مختار

در پایان آنچه باید گفت این است که در نتیجه فحص‌هایی که در منابع به عمل آمد به این نتیجه رسیدیم که منتقدین قدری تند و روی مبنای خود به نقد سید مرتضی پرداخته‌اند و مطالبی که خود سید به آن‌ها قائل نیست به او نسبت داده‌اند. سید مبنای کاملاً متفاوتی در فقه خود دارد که اقتضا می‌کند در وادی حدیث صرفاً متن گرا باشد و به سند توجهی نکند و بیشتر فقه او ناظر به دفاع از کلام شیعی بود بخاطر وضعیت اجتماعی زمانه، از طرفی او از بسیاری از اخبار آحاد استفاده کرده و این ادعا که او آن‌ها به جله طرح کرده ادعای گزافی می‌باشد.

نکته دیگری که درباره او باید اشاره کرد به علت نزدیکی سید به زمان ائمه و کثرت منابع یقینی و عدم وجود مسائل مستحدثه او نیاز چندانی هم به خیر واحد حس نمی‌کرد و اگر کتب او را



مشاهده کنید با آثار متفاوتی از فقهای شیعه که خالی از منقولات باشد یا غالب کتاب بحث از عقلیات باشد اینچنین نیست و چه بسا بتوان گفت فقه معاصر ما از فقه سید مرتضی عقلی‌تر باشد، علاوه بر آن سید مرتضی هیچ روندی برای برخورد با سند در دست نداشت و توان ارزش‌گذاری اخبار آحاد را نداشت لذا از جهت عقلی هم استفاده از چنین منبعی که نمی‌توان صحیح را از غلط شناخت کار معقولی نیست و این طور نبوده که او از ظن متآخم للعلم چشم پوشیده باشد و آن را کنار گذاشته باشد. اکنون که چنین علم مغتیمی به وجود آمده باید آنرا غنیمت شمرد و اشکالات وارده را پاسخ داد و از امکان اشتباه و جعلی بودن این احادیث کاست و معیاری هرچه دقیق‌تر برای ارزش‌گذاری آن‌ها استفاده کرد و در کنار تطبیق با قرآن یک مجموعه از احادیث واحد که هم پاسخ‌گوی نیازهای زمانه و هم قابل اعتماد باشند به دست داد.

آنچه مقصود ما هست این است که در حین بررسی شخصیتی مانند سیدمرتضی که بیش از هزار سال با ما فاصله دارد باید به اقتضائات زمانه او توجه بسیار کرد این موضع‌گیری او چنانچه ذکر شد فوائد کثیره‌ای برای فقه شیعه داشت و شاید هرکدام از فقهای فعلی در آن زمان بودند چنین می‌کردند.

نهایتا باید بگوییم که مبنای مخالف نیز چنانچه ذکر شد خالی از اشکال نیست و چه بسا اشکالات بیشتری نیز داشته باشد، بنابراین باید بگوییم که نظر صائب این است که مبنایی میانه اخذ کرد گفت که خبر واحد در واقع یک سهل ممتنع است که نه می‌توان آن را به کلی رها کرد که باعث ضعف فقه و ناتوانی فقه، تک منع شدن دین، مجبور به تاویل کردن‌های غیر منطقی و اجتهاد به رای می‌شود و در مقابل باعث ورود ظنیات و احادیث ضعیف و جعلی به فقه و موجب وهن دین می‌شود.



فهرست منابع

۱. تحسین بدری (۱۴۲۸ ه.ق)، *معجم مفردات اصول الفقه المقارن* (چاپ اول)، المشرق الثقافة و النشر.
۲. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *معجم رجال الحدیث* (بی جا) قم: منشورات مدینه العلم.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۶ ه.ق)، *ارشاد العقول الی مباحث الاصول* (چاپ اول)، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ ه.ق)، *مبسوط فی فقه الامامیه* (چاپ اول)، تهران: مکتبه المرتضویه.
۵. _____ (۱۴۱۷ ه.ق)، *عده الاصول* (بی جا)، به کوشش محمد رضا انصاری قمی، بی جا.
۶. علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۷۶ ه.ش)، *الذریعه الی اصول الشریعه* (چاپ اول)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ ه.ق)، *رسائل الشریف المرتضی* (بی جا)، جمع آوری مهدی رجائی، قم: مشورات دارالقرآن الکریم.
۸. _____ (۱۴۰۷ ه.ق)، *الشافی فی الامامة* (چاپ اول)، به کوشش عبد الزهراء حسینی خطیب، طهران: موسسه الصادق.
۹. _____ (۱۴۱۵ ه.ق)، *الانتصار* (بی چاپ)، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۰. _____ (۱۹۵۴ م)، *الامالی (غرر الفوائد و درر القلائد)* (بی جا)، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. قاضی عبدالجبار (بی تا)، *المغنی* (چاپ اول) تحقیق طه حسین، بی جا.